«مأموریت غیرممکن ۸»ادای دینی به نیم‌قرن همکاری تنگاتنگ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا با سینمای این کشور است

سیابازی در هالیوود

مقر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در لنگلی ایالت ویرجینیا

شروین طاهری
روزنامه‌نگار

جدیدترین شماره هفته‌نامه «پروداکشن» (مجله رسمی هالیوود برای معرفی جدول پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی‌اش) حاوی یک اعتراف فراموش‌ناشدنی با جزئیاتی غیرقابل چشم‌پوشی از «ماموریت غیرممکن ۸» است. بله! حق دارید تعجب کنید چون اگر اتفاق خاصی نیفتد، تازه قرار است سال آینده میلادی (۲۰۲۳) «ماموریت غیرممکن ۷» اکران شود. پس چه نکته مهمی در قسمت هشتم این ماموریت وجود داشته که لازم بوده هفته‌نامه دفتر مدیریت هالیوود آن را در بوق و کرنا کند، بویژه که این فیلم سینمایی و روایت سریالی (تلویزیونی) آن قرار نیست زودتر از ۲ سال دیگر (۲۰۲۴) به بازار بیاید. ضمنا هر گونه تغییر عمده‌ای هم در ترکیب ستاره‌های «ماموریت غیرممکن ۸» غیرممکن است. مثل همیشه تام کروز- البته نسخه پا به سن گذاشته‌اش- نقش اول است و کارگردان کریستوفر مک‌کواری و تیم تولیدش هم از ماموریت‌های ۵ و ۶، به ترتیب «ملت یاغی» و «باران سمی» دست نخورده باقی مانده‌اند. پس خبر مهم پروداکشن چیست؟ آخرین نسخه این اثر سریالی ماجراجویی- جاسوسی هالیوود قرار است در مقر مرکزی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا یا همان سازمان سیای کذایی فیلمبرداری شود. با همه اهمیتی که این خبر برای منتقدان و حتی مخاطبان عام دارد اما نسل‌های جاافتاده‌تر سینمایی‌ها بیش از آنکه از وقاحت هالیوود برای شراکت آشکار با سیا جا بخورند، احتمالا از تکرار تاریخ جا خواهند خورد. «ماموریت غیرممکن ۸» دست‌کم در مرحله تولید، عنوان «اسکورپیو» یا «عقرب» را یدک می‌کشد؛ درست همان عنوانی که نیم قرن پیش (۱۹۷۳) اولین اثر سینمایی فیلمبرداری شده در مقر لنگلی سازمان سیا یدک می‌کشید. به نظر شما این ادای دین سینماگران ینگه دنیا به جاسوسانش بابت یک دوران همکاری طولانی و طلایی است یا برعکس، ادای دین سیا به هالیوود؟ هر چه باشد این دستگاه اطلاعاتی دور از انظار عمومی است که ستاره‌های همیشه در تیررس را با دوربین‌های‌شان به راهروهای مرموزش دعوت کرده است. طبیعی است که این پرسش مطرح می‌شود که عقرب‌ها در این نیم‌قرن در لنگلی چه می‌کنند؟ همین‌طور هالیوود در سیا و سیا در هالیوود؟

■ **یک ازدواج شیطانی**

اسکورپیوی جدید با کارگردانی کریستوفر مک‌کواری قرار بود پاییز آینده (آگوست ۲۰۲۲) اکران شود اما همه‌گیری کرونا روند تهیه این فیلم را همانند «ماموریت غیرممکن ۷» که حکم یک مقدمه را نیز برای آن دارد، به تاخیر انداخت.

این اثر هم مانند ۷ ماموریت پیشین تام کروز یک معرکه‌گیری دیگر از نوع جاسوس‌بازی است اما برخلاف قبلی‌ها، فضایی تیره‌تر و خشن‌تر دارد؛ همان فضای اهریمنی معروف هالیوودی. این حال و هوا همان‌طور که گفته شد، مشخصا آن را به الگوی سینمایی‌اش با همین نام ساخته مایکل وینر و بر اساس فیلمنامه مشترک دیوید رینتلز و جرالد ویلسون ارجاع می‌دهد. در میان مخاطبان عام البته اسکورپیوی ۱۹۷۳ به عنوان نخستین هنرنمایی آلن دلون فرانسوی در یک فیلم تمام‌آمریکایی شناخته می‌شود.

اسکورپیوی ۱۹۷۳ به‌عنوان نخستین هنرنمایی آلن دلون فرانسوی در یک فیلم تمام‌آمریکایی شناخته می‌شود

نفس برگزیدن عنوان «اسکورپیو» برای جدیدترین ماموریت کروز نیز هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این ادای دین هالیوود به نخستین همکاری آشکار و تابلودارش با دستگاه اطلاعاتی آمریکا در نیم قرن پیش است؛ هدیه‌ای طلایی برای ۵۰ سالگی یک ازدواج شیطانی. عنوان عقرب علاوه بر این یادآور ورد همیشگی و مشهور زبان ماموران سازمان سیا در توجیه جنایت‌ها و دسیسه‌ها و ناجوانمردی‌های‌شان است که در بسیاری از آثار ادبی و هنری تکرار شده و معادل همان ضرب‌المثل فارسی است: نیش عقرب نه از سر کین است، اقتضای طبیعتش این است!

■ **سیا اکران می‌کند**

می‌گویند بزرگ‌ترین دروغ شیطان به انسان این است که وجود خودش را انکار می‌کند. درباره آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا یا همان سازمان سیای کذایی، قضیه کمی فرق می‌کند. درست است که سیا با آن مقر مرموزش در لنگلی ویرجینیا، هنوز هم بدرستی ابلیس اصلی داستان اهریمنی آمریکا در نظر آورده می‌شود و درست است که نقل‌قول‌هایی از رؤسای‌جمهور اخیر ایالات متحده از جمله باراک اوباما وجود دارد که حتی در خود کاخ سفید، خیلی‌ها فکر می‌کنند سیاورای هر دولتی در واشنگتن است، با این همه کماکان ذات سازمانی و دولتی -یا دولت در دولت- آن ایجاب می‌کند هر از گاهی گزارش کاری بدهد و ابراز وجودی کند.

خودنمایی سیا روی پرده نقره‌ای سینما داستانی دراز دارد. «تنت» (۲۰۲۰) ساخته کریستوفر نولان آخرین اثر شاخصی بود که به وضوح این میل دستگاه اطلاعاتی آمریکا به خودنمایی در آن مشاهده می‌شود. یک اثر جاسوسی- تخیلی پیچیده و تودرتو که مشخصا در راستای سیاست جدیداتاق فکر مرکز لنگلی، یعنی بازگشت به ژانر جنگ سرد «روس‌هراسی» تولید شد. تنت، شخصیت اولش را که یک عامل سیا است، با عنوان کلی «قهرمان» با بازی جان دیوید واشنگتن برای مقابله با شخصیت منفی داستان که یک الیگارش روس است، در زمان به عقب و جلو می‌برد. حتی عنوان فیلم تنت -به معنای انگاره- علاوه بر اینکه بازی با مفاهیم ذهنی مثل زمان و مکان را تداعی می‌کند، ۲ اشاره مهم دیگر هم دارد؛ نخست ادای دینی مستقیم محسوب می‌شود به «جورج تنت» از مدیران سازمان سیا با طولانی‌ترین مدت مدیریت در دوران معاصر در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴؛ یک نومحافظه‌کار نولیبرال و دست‌پرورده مستقیم تغییرات ساختاری جورج بوش (پدر) در این سازمان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰. تنت در دوره مدیریتش یکی از طراحان اصلی واقعه یازدهم سپتامبر محسوب می‌شود که در حقیقت یک اکران سینمایی زنده برای مرعوب کردن افکار عمومی جهان و القای آغاز جنگ مستمر آمریکا علیه جهان به بهانه تروریسم بود. به عقیده برخی منتقدان، اشاره دیگر کریستوفر نولان با عنوان تنت (TENET) بازی شکلی با عدد ۱۰ است.

۲ کلمه Ten (عدد ۱۰) در ۲ جهت معکوس، نه تنها سیر معکوس در زمان را تعبیر می‌کند که قهرمانان فیلم به کرات آن را تجربه می‌کنند، همچنین بر اساس نظریه درخت اعداد، تصویری ریاضی از عدد ۱۱ را به نمایش می‌گذارد که در فرقه صهیونیستی کابالا، نماد قدرت جادویی مافوق طبیعی و در فرقه فراماسونی، نماد دروازه انتقال انرژی و سفر به ابعاد دیگر مثل سفر زمان است.

■ **دروغ راست آرگو!**

با این حال دستگاه جاسوسی آمریکا در هالیوود در یک فیلم دیگر که ۸ سال پیش از تنت اکران شد، ردپای بسیار پررنگ‌تری بر جا گذاشت. «آرگو» (۲۰۱۲) -که از حیث میزان دروغ‌پردازی تاریخی‌اش می‌توان آن را تا حدی هم تخیلی دانست- یک فیلم جاسوسی دیگر بود که توسط کارگردان فیلم اولی اما محبوب جامعه اطلاعاتی آمریکا، بن افلک ساخته شد ولی اگر امروز چه از مخاطب عام و چه خاص درباره «آرگو» سوال کنید، قطعا بیش از «تونی مندز» افسر واقعی سیا (با بازی خود افلک) که برای فراری دادن دیپلمات‌های کانادایی از تهران پس از انقلاب ۵۷ در پوشش یک کارگردان به ایران آمده بود، چهره میشل اوباما را به خاطر خواهد آورد.

همسر رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای آنکه هیچ ظنی درباره دخالت حاکمیت واشنگتن در هالیوود در راستای «ایران‌ستیزی» باقی نگذارد، شخصا از کاخ سفید از طریق ویدئوکنفرانس روی پرده سالن کداک تیاتر لس‌آنجلس حاضر شد تا اسکار بهترین فیلم را به یکی از معمولی‌ترین آثار سال بدهد. این درست زمانی بود که متعاقب فتنه ۸۸، دولت اوباما نقاب مهربانی با ایرانی‌ها را عملا به کنار نهاده و با چرخش به سمت نومحافظه‌کاران، براندازی را در دستور کار قرار داده بود. همان زمان یک سناتور آمریکایی فاش کرد نولیبرال‌های دموکرات حاکم بر کاخ سفید، یک کارزار تبلیغاتی جدید را برای ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی آغاز کرده‌اند تا به موازات تحریم‌های اقتصادی، جمهوری اسلامی را به لحاظ روانی هم برای مذاکره مستقیم زیر فشار بگذارند که احتمالا با روی کار آمدن دولت حسن روحانی در ایران به بخشی از خواسته‌های‌شان رسیدند.

«آرگو» رجعت دیوانه‌وار و شرم‌آور بخش فرمایشی هالیوود به ۲ دهه قبل از آن بود و یادآور یک اثر افتضاح و سخیف حتی از نظر منتقدان آمریکایی؛ «بدون دخترم هرگز» (۱۹۹۱) یا «بدون دخترم مهتاب»، ساخته برایان گیلبرت بر اساس رمان مغرضانه «بتی محمودی» همسر آمریکایی سابق یک پزشک مهاجر ایرانی.

این اثر سفارشی دستگاه اطلاعاتی آمریکا، یک پروپاگاندای ناشیانه را به نمایش گذاشت به طوری که منتقد سینمایی برجسته روزنامه لس‌آنجلس‌تایمز همان زمان این فیلم را به خاطر نقض سیاست تبلیغاتی واشنگتن در قبال انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران نکوهش کرد و نوشت فیلم در تمایز قائل شدن بین حکومت و مردم ایران ناتوان مانده و هر دو را در یک جبهه علیه آمریکا و غرب متحد کرده است.

در فاصله این دو، فیلم آشکارا ضدایرانی «۳۰۰» ساخته زک اسنایدر هم تولید شد که البته به خاطر سرمایه‌گذاری مستقیم تهیه‌کننده اسرائیلی، می‌توان از نقش احتمالی سازمان سیا در آن چشم‌پوشی کرد.

درست یک دهه پیش اما گردانندگان خیمه‌شب‌بازی هالیوود از مقر ویرجینیا عادت بد خود در «بدون دخترم هرگز» را در «آرگو» هم تکرار کردند. «وطن‌امروز» در یادداشتی با عنوان «دروغی که اسکار گرفت» درباره این رسوایی مشترک سیاسی و سینمایی نوشت: «حقیقتا نه «آرگو» تحفه‌ای بود و نه حالا دیگر این اسکار در نظرمان تحفه است. و چه بد بازی خوردند نادرها و سیمین‌هایی که قسم می‌خوردند به قداست هنر و اینکه اسکار سیاسی نیست.

در یک شب رویایی بزرگان سیاست و سینمای ینگه‌دنیا جمع شدند تا «آروغ زدن» طفل نوکارگردان‌شان «بن‌افلک» را جشن بگیرند و اینگونه بود که سینمای سیاسی آمریکا یک بار دیگر پس از «۳۰۰» و «به خاطر دخترم مهتاب»، علیه ایران و ایرانی آپولو هوا کرد.

آرگو با همه ضدایرانی بودنش، پروژه‌ای هوشمندانه‌تر از «۳۰۰» و «به خاطر دخترم مهتاب» محسوب می‌شود، چه به لحاظ ساختار فیلم و چه داستان آن که خود یک پایه هوشمندانه (جاسوسی) دارد. «آرگو» بر اساس یک سناریوی سینمایی دروغین با هدایت یک مامور سیا به نام «مندز» نوشته شده که در اصل قصد فراری دادن دیپلمات‌ها از سفارت کانادا در تهران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را داشت و خود روایتی است مالامال از دروغ پردازی. حتی تصویر امام(ره) در این فیلم از سیاه‌نمایی مصون نمانده است...

... انگار بن‌افلک که به خاطر کارگردانی و تهیه این فیلم در کنار «ویلیام گلانبرگ» تدوینگر فیلم، اسکار گرفتند، حتی از نشان دادن عادی یک تصویر نقاشی شده معروف از امام خمینی(ره) در خیابان‌های تهران وحشت داشته‌اند و به وضوح در آن دست برده‌اند. همانگونه که «کریس تریو» فیلمنامه‌نویس و سومین اسکاری «آرگو»، از ارائه داستان آنچه در روزهای پس از انقلاب در تهران می‌گذشت، واهمه دارد. به قول «کن تیلور» سفیر وقت کانادا در تهران، نقش او در آن عملیات چنان در مقابل نقش مندز آمریکایی کمرنگ جلوه داده شده که در حد «باز و بسته کردن درهای سفارت کانادا» تقلیل یافته است.

تیلور خود یک مامور اطلاعاتی غربی بود که طبیعتا ضد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ توطئه می‌کرد اما او هم کارگردان و فیلمنامه‌نویس «آرگو» را به ساختن فیلمی هالیوودی عاری از حقیقت متهم می‌کند و می‌گوید: «فیلم از توضیح اینکه ایران انقلاب و طغیانی طولانی داشته است، طفره می‌رود و مردم [ایران] را طوری شخصیت‌پردازی می‌کند که انگار هیچ حقی برای‌شان قائل نیست».

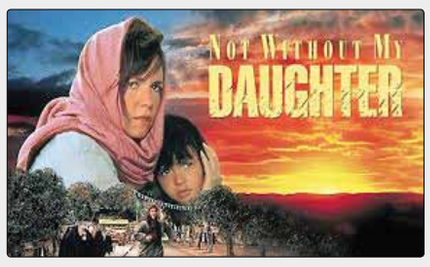

سپس آقای سفیر سابق ناچار می‌شود در دفاع از آنچه «آرگو» سعی در تخریب آن دارد، یعنی حقیقت ایران و انقلاب ایران، دست به یک اعتراف بسیار نادر در دنیای سیاست بزند: «فیلم انگار هیچ بختی برای وجهه دیگر جامعه ایرانی و نشان دادن آن قائل نیست. درحالی که جامعه ایرانی‌ای که من دیدم، تصویری بسیار عادی‌تر و پذیراتر از این داشت و به دنبال عدالت و امید بود. [انقلاب] فقط اعتراضی خشن برای هیچ نبود». با این وجود سیمای دروغینی که آرگو از ایران ارائه می‌دهد تا حد زیادی برای مخاطب سینمای هالیوود باورپذیرتر و مستندتر از فیلم‌های ضدایرانی قبلی آمریکایی‌ها از آب درآمده و به همین خاطر هم هست که در حضور یک اثر تاریخی تحسین شده مثل «لینکلن» که به نقطه اوج تاریخ ینگه‌دنیا می‌پردازد، لابی‌های سیاسی پشت‌سر آکادمی اوارد، «آرگو» را به اسکار بهترین فیلم مفتخر می‌کنند؛ فیلمی که یادآور تحقیر آمریکاییان در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی است و به همین خاطر «آروغ» بن‌افلک را باید مطلع یک حرکت جدی و نه صرفا توهین‌آمیز در راستای سیاست‌های ضدایرانی آمریکا دانست.

«آرگو» تلاش زیادی برای مستند درآوردن لوکیشن‌های خاص تهران دارد، اگر چه الزامی برای مستند نشان دادن آدم‌ها ندارد. مثلا صحنه لانگ‌شات تاثیرگذار مندز (بن‌افلک) در بازار تهران را مقایسه کنید با صحنه‌های ناشیانه‌ای که کارگردان ایرانی سریال «در چشم باد» در همان مقطع زمانی از همان مکان ارائه داده بود.

«آرگو» با این ظاهر مستند سعی می‌کند مثلا با به تصویر کشیدن صحنه‌های تصویر نشده تسخیر لانه جاسوسی، کنجکاوی تاریخی ما را تحریک کند تا در پاسخ، روایت دروغین خود را به اسم تاریخ به خوردمان بدهد. اما نباید این رویکرد جدید را دست‌کم گرفت. «آرگو» نشان می‌دهد آمریکایی‌ها و در کل غرب، تلاش دارند وارد محدوده‌هایی از تاریخ و زندگی ما شوند که پاسخگویی به سوالات معطل مانده‌اند.

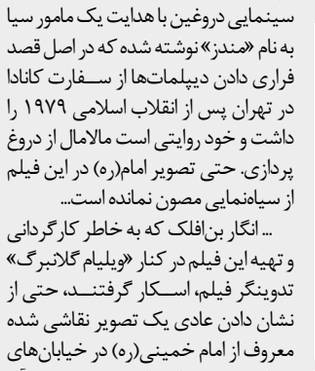

عنوان فیلم تنت علاوه بر اینکه بازی با مفاهیم ذهنی مثل زمان و مکان را تداعی می‌کند، ادای دینی محسوب می‌شود به «جورج تنت» طولانی مدت‌ترین مدیر سازمان سیا که یکی از طراحان اصلی واقعه یازدهم سپتامبر محسوب می‌شود که در حقیقت یک اکران سینمایی زنده برای مرعوب کردن افکار عمومی جهان و القای آغاز جنگ مستمر آمریکا علیه جهان به بهانه تروریسم بود

تام کروز، هنرپیشه(سمت چپ) و کریستوفر مک‌کواری، کارگردان (وسط) در ماموریت غیرممکن ۸ با افتخار فریاد می‌زنند که خادم دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا هستند

تغییر رویکرد سینمایی سیا پس از ۱۱ سپتامبر

«تریشیا جنکینز» استادیار بخش فیلم، تلویزیون و رسانه‌های دیجیتال دانشگاه مسیحی تگزاس، سال ۲۰۱۲ پژوهشی مختصر و مفید درباره چگونگی تلاش سیا برای همکاری فعال با هالیوود از میانه دهه ۱۹۹۰ به این سو انجام داد. بنا بر یافته‌ها این همکاری تنگاتنگ به منظور توسعه برنامه‌های خاص امنیتی‌ها بوده تا جایی که می‌توان گفت نهاد مخوف اطلاعاتی به مرکزیت ویرجینیا عملا بخشی از بار وظایف خود را در زمینه جنگ جهانی روایت‌ها بر دوش نهاد ظاهرا غیرمتمرکز و غیردولتی واقع بر تپه‌های مشرف به لس‌آنجلس قرار داده است.

جنکینز بر آن بوده به افشای «تاریخ تا حد زیادی پنهان سیا در هالیوود» و تعریف چگونگی عملکرد «این مدل نفوذ مخفی» بپردازد. البته مخفی‌کاری سران لنگلی در رابطه با ابزار سینما به مثابه آن است که یک دایناسور را درست وسط بلوار سان‌ست پنهان کنند که کاری نشدنی است اما نه برای ایجنت‌های سیا که حالا در یک «ماموریت غیرممکن» دیگر در حال مخفی کردن جدیدترین برنامه خود روی پرده نقره‌فام سینما هستند.

این محقق اهل «آستین»، متوجه تغییراتی در رویکرد مشارکت سیا در پروژه‌های سیاسی از زمان جنگ سرد قرن بیستم تا جنگ دیجیتال هزاره جدید شده است.

او ۱۰ سال پیش در تحقیق ۱۶۷ صفحه‌ای‌اش با عنوان «سیا در هالیوود: چگونه سازمان فیلم و تلویزیون را شکل می‌دهد» تغییر رویکرد مزبور را چنین توصیف کرد: «در دوران جنگ سرد (نیمه دوم قرن بیستم تا دهه ۱۹۹۰) سازمان بیشتر در پرتو یک نور بسیار منفی به تصویر کشیده می‌شد اما از واقعه ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱) به بعد، سازمان سعی می‌کند تصاویر روشن و رنگی از خود را از طریق رسانه‌های عمومی پخش کند». همین قیاس برای آنکه بفهمیم بار مسؤولیت جنایت ۱۱ سپتامبر، از نگاه سایه‌نشین‌های

حاکمیت عمیق آمریکا، چقدر روی دوش خود آنها سنگینی می‌کند کافی به نظر می‌رسد؛ حتی اگر اهل چنین استنباطی نباشیم هم فقط کافی است از خودمان بپرسیم آیا این واقعه بشدت سینمایی کوبیدن ۲ هواپیمای مسافری در روز روشن به برج‌های تجارت جهانی نیویورک بوده که به نقطه عطف رویکرد هالیوودی دستگاه اطلاعاتی آمریکا منجر شده یا آنطور که به یک ذهن علت‌اندیش متبادر می‌شود، آن تغییر رویکرد مورد وصف جنکینز در اتاق‌های فوقانی ساختمان لنگلی بوده که ۱۱ سپتامبر را با همه ابعاد ابررسانه‌ای‌اش خلق کرده است؟